



محمود فرشچیان را باید نام برد که با شایستگی زیاد کار کرد. «آغداشلو در پاسخ به این سؤال که به نظر شما آیا وجهه مذهبی که برای استاد فرشچیان وجود دارد، تصویر کاملی از ایشان ارائه می‌دهد یا نه، گفت: «طبیعتاً عقاید مذهبی استاد فرشچیان در بسیاری از کارهای ایشان منعکس شده است ولی نمی‌توان گفت که آثار استاد صرفاً بر مبنای عقاید مذهبی ایشان خلق شده، بلکه ما آثار زیادی از ایشان را مشاهده می‌کنیم که براساس نگرش عارفانه استاد فرشچیان و در حقیقت ادامه دادن شیوه اساتید قدیم به سبکی جدید شکل گرفته است، در نتیجه استاد هم نقاشی‌هایی با موضوعات مذهبی دارند و هم نقاشی‌هایی با موضوعات عرفانی و در ادامه عشق و علاقه ایشان به ادبیات کهن فارسی که نمونه‌های بارزی از آن را در آثار استاد فرشچیان می‌بیند.»

آغداشلو: وجدان و حجم کار فرشچیان شگفت‌انگیز بود

داشت که هر هنرمندی این دوره‌ها را در طول زندگی هنری خود می‌گذرانند، ولی به هر حال ایشان بیشتر مواقع پرکار بودند و لحظه‌ای دست از کار نمی‌کشیدند.»

این نقاش و تصویرگر ادامه داد: «حدود ۲۰ سال پیش که به منزل ایشان در آمریکا رفتم و مجموعه آثار ایشان را دیدم، بسیار شگفت‌زده شدم که چطور این حجم کار در چنین ابعاد و با این میزان دقت و وجدان کاری خلق شده است. این اواخر هم با وجود اینکه از هم دور افتاده بودیم اما همچنان شاهد بودم که نقاشی‌های زیادی را در مناسبت‌های مختلف خلق می‌کنند.» آغداشلو در ادامه خاطرنشان کرد: «من شخصا ایشان را بسیار دوست می‌داشتم و ایشان هم به من محبت زیادی داشتند و افسوس می‌خورم که استاد را از دست دادیم. هرچند ایشان با پشتکار زیادی که از خود نشان دادند، مجموعه‌های زیادی از خود به جای گذاشتند و این مجموعه‌ها را به چاپ می‌رساندند و در اختیار کسانی می‌گذاشتند که نمی‌توانستند نقاشی‌هایشان را از نزدیک ببینند، من ندیدم که ایشان در نمایشگاه‌ها حضور داشته باشند، اما آثارشان در مجموعه‌های بزرگ و نفیس به چاپ رسید، به این ترتیب رابطه میان هنرمند و مردم برقرار بود.»

به گفته آغداشلو «نگارگری ایرانی در گذشته یک امر خاص و ویژه بود که در کتابخانه‌های مهم نقاشی می‌شد و امکان اینکه این آثار از سوی علاقه‌مندان دیده شوند تقریباً صفر بود. اما عمومیت این هنر در نسل جدید نگارگران که از اواخر قاجاریه و به خصوص دوره پهلوی روی کار آمدند شروع شد و تعداد بیشتری آن را دنبال کردند و نسل جدید با اساتید بزرگی همچون استاد حسین بهزاد، استاد محمدعلی اسماعیل زاویه و... همراه با تغییرات آشکاری نسبت به گذشته پایه‌گذاری شد. این تجدید حیات نگارگری و مینیاتورهای نفیس صفویه به وسیله این اساتید شکل گرفت و از بهترین شاگردان آنها،

آیدین آغداشلو معتقد است که فرشچیان، از بهترین شاگردان اساتید مطرح دوره ماقبل خود بود و زمینه عمومی‌شدن هنر نگارگری را فراهم کرد.

محمود فرشچیان، هنرمند مطرح نگارگری ایران، صبح دیروز، ۱۸ مردادماه ۱۴۰۴ دار فانی را وداع گفت. آیدین آغداشلو: نقاش و تصویرگر پیشکسوت که از مصاحبان، معاشران و همکاران او بود، در گفت‌وگو با «ایران» درباره تأثیری که استاد محمود فرشچیان بر هنر نگارگری در کشور داشتند، اظهار کرد: «سبک و شیوه کهن نگارگری ایران در طول صدها سال، تغییرات عمده‌ای به خود دیده بود ولی آخرین تغییر و تحول در سبک و شیوه را استاد فرشچیان به وجود آورد و بعد از او شاگردان متعددی که تربیت کرد؛ مسیر این تغییر اساسی به رسم استاد فرشچیان را ادامه دادند.» او با اشاره به انقلابی که به دست استاد فرشچیان ایجاد شد و همچنان ادامه دارد، گفت: «سبک، سیاق و روشی که توسط استاد ابداع شد، جایگاه بسیار تعیین‌کننده‌ای در طول تاریخ تحول نگارگری ایرانی ثبت کرد.» آغداشلو ادامه داد: «استاد فرشچیان یک تحول اساسی در زیبایی‌شناسی نگارگری به‌وجود آورد و این زیبایی‌شناسی از نظر کسانی که هنر نگارگری ایرانی را تعقیب کردند، آشکار است به‌طوری که وسیله و ابزار استاد تغییر کرد. به‌طور مثال بیشتر کارهای ایشان با اکریلیک و در اندازه‌های بزرگ نقاشی شد که در قیاس با اندازه‌های کوچک و ظریف نگارگری سنتی ایرانی بسیار متفاوت بود.»

او در پاسخ به این سؤال که چرا استاد محمود فرشچیان در دهه شصت تا این حد کم‌کار شده بود، عنوان کرد: «من چندان دقیق کارهای ایشان را دنبال نمی‌کردم ولی دورادور شاهد پرکاری و تا اندازه‌ای سکون در کارهای استاد فرشچیان بودم. ایشان درست همانند سایر هنرمندان برای اینکه روش جدیدتری در کار خود ایجاد کند، نیاز به آرامش، تفکر و کم‌کاری

آب دادن به سایه درخت‌ها

محمد صالح علا

سخن گفتن درباره استاد فرشچیان برای من مثل آب دادن به سایه‌ی درخت‌ها است. به ویژه که هنرمندان اغلب شبیه آثارشان هستند؛ آقای استاد فرشچیان هم عین آثارشان بودند. استاد فرشچیان شباهت غافلگیرکننده‌ای با آثار خود داشتند و پاک و زلال بودند. سکوت و نگاه ایشان آموختنی بود و مرا آموزگاری می‌کرد.

من نقاشان و قلم‌گیران دوره صفوی را ندیدم و نمی‌دانم استاد رضا عباسی یا استاد کمال‌الدین بهزاد چگونه مردمانی بودند اما هنگامی که با استاد فرشچیان آشنا شدم، به دلیل شباهت با آنها آشنا شدم که هر اثری وسیله بروز و ظهور خالق اثر است.

آقای حسین خسروجردی هنرمند که شاگرد استاد فرشچیان بوده است، نقل می‌کرد که یک روز آقای محمود ایمانی تابلو یک در شصتی را که خودشان کار کرده بودند، به کلاس آوردند. یکی از هنرجویان با لیوان آبی که در دست داشت، دفعتاً آن را روی تابلو ریخت و کار به کلی از دست رفت.

بعدتر که استاد فرشچیان آمدند، گفتند که عیبی ندارد. ایشان با یک قلموی بزرگ، لیوانی آب و جعبه رنگ در یک چشم برهم زدنی موضوع تابلو را تبدیل به موضوع دیگری کردند. ایشان با همان رنگ‌ها و قلمو، پیچیدن اژدها را به دور درخت و ضربه‌ای که رستم به اژدها می‌زند، کشیدند و بعد هم به محمود ایمانی گفتند بقیه را خودت کار کن. عجیب‌تر اینکه استاد فرشچیان خودشان زیر تابلو را هم امضا کردند.

خیلی شاد است که رفتار و آثار هنرمند بسیار شبیه خودش باشد. من در زمان شاه عباس صفوی نزیستم، استادان رضا عباسی و کمال‌الدین بهزاد را ندیدم اما اطمینان دارم آنها هم شبیه استاد فرشچیان بودند، چون انسان‌های کم‌نظیر شبیه هم هستند. استاد نازنین ما استاد فرشچیان اهل بیا و ببین نبودند بلکه اهل ببین و بیا و گرامی بودند.

کلیشه‌های مینیاتور را شکست

بهروز غریب‌پور/نویسنده و کارگردان

آقای فرشچیان ادامه‌دهنده راه مینیاتوربست بزرگ، یعنی حسین بهزاد است اما خیلی فراتر از او در این زمینه عمل کرده است. او مینیاتور را از حالت کلیشه‌ای جدا کرد و اصولی تازه برای خودش بنا نهاد؛ از پرسپکتیو و رنگ‌آمیزی تا پرداخت چهره‌ها و نقش‌ها، همه را متحول کرد. در واقع حرکتی میان رئالیسم و مینیاتور را آغاز کرد و موضوعات، رنگ‌آمیزی و شیوه کار را گسترش داد. زنده‌یاد فرشچیان به سمت مضامینی از جمله مسائل مذهبی رفت که در مینیاتور ما کمتر دیده می‌شد. او با اعتقادات خودش توانست ایده‌ها و اندیشه‌هایش را به‌صورت زیبایی بیان کند.

یکی از تابلوهای بزرگ او به ظهر عاشورا مربوط بوده که در آن اسب تنهای امام حسین (ع) و سوگوارانی در اطرافش نشان داده می‌شود. این تابلو روی شخص من بسیار تأثیرگذار بوده است. به‌صورتی که بخشی از این فضا را در اپرای «رستم و سهراب» و سپس در اپرای «حافظ» تکرار کردم. زیرا ایشان در آن تابلو تمام ماتم، سوگ و غم را به راستی به نمایش گذاشته است. آقای فرشچیان مثل بسیاری از انسان‌هایی که بر قله‌ای قرار می‌گیرند، متأسفانه یا خوشبختانه نظیری ندارند. حتی آنهایی که خواستند شیوه ایشان را تقلید کنند با پیرو ایشان بودند، نتوانستند به هیچ یک از مدارجی که ایشان رسیده بود، دست یابند. بر همین اساس می‌توانم به ایشان لقب هنرمند تنها بدهم.

آقای فرشچیان روحیه ویژه‌ای داشت؛ ما در شورای عالی خانه هنرمندان ایران، چندین مرتبه درباره او و کارهایشان بحث کردیم. همه متفق بودند که نمی‌شود سبک نقاشی او را به یک صنف خاص معطوف دانست. او نه در گروه هنرهای تجسمی جا می‌گرفت، نه در جمع مینیاتوربست‌ها. فرشچیان هنرمندی متفاوت، مجزا از صنوف و خلاق در زمینه آثاری بود که نسبت حداقلی با گذشته و نسبت حداکثری با معاصر داشت. او پرچمدار حرکتی بود که نه لشکری داشت و نه پیرو.

هنرهای تجسمی برای خودشان صنف و تعریف دارند، اما آقای فرشچیان در هیچ یک از این قالب‌های کوچک نمی‌گنجید. تمام تلاشش روی دراماتیزه کردن موضوع بود. در یکی از آثارش، رستم اژدهایی را نابود می‌کند. این تابلو در جشنواره‌ای در چین پایین کشیده شد چون اژدها برای آنها نماد خوشبختی است و نه پلیدی. این نشان می‌دهد که مضامین او ریشه‌ای ایرانی داشت و سعی می‌کرد در آنچه می‌آفریند، به نمایش و تصویرگری نزدیک شود.

واقعاً متأسفم که آقای فرشچیان را از دست دادیم. البته آثار ایشان ماندگار است اما پیروان او در حد و اندازه‌ای نیستند که بتوانند به‌عنوان یک سبک، شیوه ایشان را ادامه دهند.